

نامه - ادبی ماهیانه

☆ (اوت - سپتامبر)  
☆ (۱۹۳۲ مسیحی)

☆ (مرداد - شهریور)  
☆ (۱۳۰۸ شمسی)

# ارمغان

مدیر و نگارنده وحید دستگردی

شماره ۶-۵

سال دهم

*M. Ershaki* (مدیر جبل المتین) ☆

خدمات چهل ساله مدیر نامه مقدس جبل المتین کلکته سید جلال الدین کاشانی (مؤید الاسلام) سیاست و سعادت و استقلال مملکت ایران بر هیچکس پوشیده نیست و تاقیابت در نظر ایرانیان فراموش نخواهد شد. بعد از جنگ عمومی هنگامیکه این نامه مقدس بجرم دوستی ایران از طرف دشمن دوچار تعطیل و توقیف بود نگارنده ارمغان بنام قدرشناسی و پاس خدمات ملی قصیده را جمیع خدمات و زحمات مدیر نامه مقدس انشاء و بایست ارمغان خدمت انمدیر محترم داشته و ه. واره منظور بود که روزی آن قصیده با شرح حال و تمثال مدیر روشن ضمیر زیب صفحات مجله ارمغان گردد .

از آنجائیکه کارها مرهون اوقات خویش است این آرزو بتاخیر افتاد تا در این زمان که بدستگیری یکی از دوستان ادب و سخن آقای (آقامیرزا نوراله ایرانی پرست) نماینده مجله ارمغان در هندوستان شرح حال و کایشه تمثال این مرد بزرگ با اداره ارمغان رسید . هر چند شرح حال کافی و وافی نیست ولی بحکم (مالایدرک کله لایارک جله) اینک قصیده و شرح حال در ذیل تمثال بی مثال مؤید لاسلام طبع و نشر میگردد .



فخمة بن فراز فنده پرچم آردی معارف و بیدار کننده ملت و  
 حلال رموز سیاست سید جلال الدین کاشانی مویده  
 الاسلامی مدیر نامه مقدس جبل المتین ادام الله بقائه

## حبل المتین

زهی دیر هنر پرور خرد فرجام  
مدیر نامه حبل المتین کلکته  
حکایت قلم حق نویس و نامه او  
تمام گشته بدو نثر پارسی امروز  
سروش عرش مساوات پیک آزادی  
گره گشای سیاست بناخن تدبیر  
گشوده چتر سیاست چو آسمان بلند  
چو عزم کارگذار و چو حزم دوراندیش

بلند همت و دانا دل وستوده سیر

فرشته سیرت یزدان سرشت و پاک مرام

بدوره چهل و اند سال پیش که بود  
هنوز نطفه آزادی و تساوی و علم  
نه اسم بود زم مشروطه و نه رسم ز عدل  
شدی دو نیمه بشمشیر ظلم و کینه بعدل  
خلیل وار فتادی در آذر نمرود  
در آمدی ز قفا چون گل زبان بقفا  
بعیش یکشبه راضی خواص سنگین دل

بدست دیوستم ملک را زمام مهم  
نکرده بود ز اصلا ب جای در ارحام  
فکننده دیوود د مستبد بهر سودام  
ز عدل بردی اگر کس بملک ایران نام  
کسیکه سجده نبردی بدرگه اصنام  
بگشتی از بخلاف ستم زبان در کام  
ببار بردن عادی عوام کالانعام

بحکم آنکه بوقت است کارها مرهون  
چو وقت آنشد کز برق تیغ آزادی  
برای بعثت پیغمبران آزادی

پدید گشت زهر گوشه مرد کارورسید  
نوشت و گفت یکی کشت و کشته شد دگری  
طیبب دانا از بهر د اروی اسقام  
یکی نشیب سپر شد یکی فراز خرام

( جمال الدین اسد آبادی )

بمصر از اسد آباد شد جمال الدین  
یمبر انرا آری ضرورتست سفر  
جو یوسف آمد مصرش بر استانه غلام  
بمصر یوسف و احمد سفر گزید بشام  
بعزیز مصر شد از تابش جمال هنر  
که خفتگان همه برداشتند سرز منام  
بشوق تاخت چنان آفتاب فلسفه اش  
گریخت دیو و فرشته پدید کرد اندام  
اساس مشرق مغرب صفت دیگرگون نرد

( جلال الدین کاشانی )

جلال دین هم از ایران بهند هجرت کرد  
نکرده رجعت از راه دور هم چو رسول  
جو در مدینه ز مکه یمبر اسلام  
بهم شکست و فروریخت زین حرم اصنام

( نامه حبل المتین )

در آن زمان که نبود از جریده نام و نشان  
ز نامه نامی اگر بر زبان کس رفتی  
بسیج نامه حبل المتین جلال الدین  
بدین سلیح متین ساز کرد بر گنبد  
صلای ( فاعتصموا کافة بحبل الله  
دمید نفخه صور و همه عظام رمیر  
زخامه نافه مشک ختا بنامه فشانند  
فرا رسید بهنکام وزیر بال گذاشت  
کنون ز تابش آن آفتاب آزادی  
نمود نامه حبل المتین اگر در هند  
شمیر این گل نشنیده بود هیچ مشام  
جو خامه گردن دادی بتیغ خون آشام  
بگرد و خامه بیازید تیغ وش ز نیام  
گریخت خصم زمین چو روبرو به از ضرغام  
ولا تفرقوا اندر زمانه کرد اعلام  
شد ند زنده و گشتند سروران عظام  
نکرد اگر چه چهل سال در خطا اقدام  
سرنحوست خوانندگان بی هنگام  
مبدلت بر روز سپید شام ظلام  
نه از جریده در ایران نشانه بودونه نام

بلی نبود بزاولستان اگر رستم

نه گیو بود و نه گودرز بود و نه رهام



هنوز در ره آزاد است گام نخست  
چو گشت کودک بالغ بینی این کشور  
حدود ملک بر ازدوره کی و ساسان  
خطوط آهن در هر چو جدول تقویم

هنوز کودک عدلست شیر خوار از مام  
چگونه رشک بهشت است و کارها بنظام  
ثغور کشور مسدود و فتنه ها آرام  
نجوم دانش تابان چو بر سپهر اجرام



مبین مدیر خردمند دانش افروزا  
چو خضر زنده جاوید زی بنام نکو  
توئی که باخط زرین سپهر زنگاری  
برای کنند خارستم زلشن ملک  
بدست فکر تو داد و وار آهن سخت  
درید خامه اعجاز و دست قدرت تو  
بملک ایران هر هفته نامه تو زهند  
همه مفاسد دشمن همه مصالح دوست  
اسیر بند بلا ماند هر که در ایران  
برای راحت فرسودگان کشیدی رنج  
بجز تو کیست که یعقوب وار بر یوسف  
براه کشور جبر تا کرا زیان باشد

زهی ز ساغر فکر تو عقل مست مدام  
که برگرفتی از این آب زندگانی کام  
نموده نامت زیب صحا یف ایام  
نخست تیشه تو برداشتی و اول گام  
چو موم نرم شد و جوشن خواص و عوام  
کتاب سحر و خرافات و پرده او هام  
گشود تنک شکر باز داد خاص بهام  
بر غم دشمن کردی بدوستان پیغام  
بر او ترحم کردی چو کرد استرحام  
بچشم خواب حلال از برای خلق حرام  
دو چشم داد براه ارامل و ایقام  
تو جان بدست گرفتی و سودجویان جام



ضمین مباش اگر خصم روز و بوم عجم

برای غفلت شیران خفته در آجام

بدین گنه که بمرز جمر است سنا به  
 اگر دو روزی توقیف کرد نامه تو  
 دوباره صیقلی آید برون بکشتن خصم  
 بگو عدوی ز حبل المتین بدارد دست.  
 گسیخت رشته حبل المتینت از ابهام  
 بکام صرصر و طوفان کسی نیست لکام  
 دوروزی از بغلافت دوست راصمصام  
 که هرچه تقض کنی بیشتر شود ابرام



اگر چه قدر تو مجهول مانده در ایران  
 شدند فردا بیدار چون ز خواب گران  
 تو از امانت شایان افرینستی  
 نخست بر همه اینک ز دستگرد و حید  
 شکفت نیست که الناس فی الزمان نیام  
 برند سجده ترا همچو کعبه را اسلام  
 چنانچه خائن شایان لعن تا بقیام  
 بنام زمره احرار و دوستان گرام

ترا سپاس و سلام ارمغانی از ره دور

بدین چکامه کند والسلام خیر ختام

بها (شرح حال آقای مؤید مدیر روزنامه حبل المتین) بها

مقدمه

خدماتی که روزنامه حبل المتین در مدت سی و هفت سال انتشار خود به  
 ایران نموده بر همه کس معلوم است آقای مؤید مؤسسن و نگارنده این  
 جریده بیک نفر وطن پرست خدمت گذار ایران میباشد که در هندوستان صدها  
 فرسخ دور از ایران پیوسته نگران اوضاع تأسف آور ایران بوده آنچه در قوه  
 داشته فداکاری در راه نجات وطن و بیداری هموطنان نموده است. بدیهی است  
 فرزندان آتیه ایران از این گونه خادمان واقعی وطن قدر دانی خواهند کرد  
 و نام مؤید و نامه حبل المتین در تاریخ انقلابات اخیر ایران با تکریم درج خواهد  
 شد. اداره ارمغان خواست شرح حال و فداکاری های آقای مؤید را در حیات او  
 برای اطلاع خوانندگان و درج در تاریخ در صفحات مجله چاپ نماید و نگارنده

را مامور این خدمت نمود نگارنده مقاله ذیل را از روی یادداشت های خانم فرخ سلطان مؤید زاده مرتب نمودم . ایران پرست  
تولد و خانواده

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام در شنبه ۱۳ رجب ۱۲۸۰ هجری در کاشان مجله کلهر از بطن خانم سلطان دختر آقا میر محمد علی شیخ الاسلام بدنیا آمد و عندلیب کاشانی در قصیده که برای تبریک مولود تقدیم پدر او مرحوم سید محمد رضا مجتهد کاشانی نمود تاریخ تولد او را در این الفاظ گنجانده است  
 بلغ المعالی بجلال . خاندان وی پدر بر پدر اهل علم و اجتهاد بوده اند . برادر کوچک آقای مؤید میرسید حسن کاشانی مدیر روزنامه یومیه جبل المتین در تهران و در مشروطیت ایران خدمات کرده است . پس از بهار دمان مجلس پنج نفر را محمد علی میرزا از تهران بیرون کرد که عبارت بودند از میرسید حسن کاشانی تقی زاده پیرنیا [ معاضد السلطنه ] صدیق حرم و دخو مدیر صور اسرافیل . برادر بزرگ آقای مؤید حاجی سید محمد علی معروف به اقا بزرگ بوده است . خواهر او فرخ سلطان که قبل از عروسی فوت کرده و ملک خانم که در حیات میباشد همشیره زاده او آقا میرزا خلیل الله اکنون مجتهد مسامر کاشان است .

### تحصیلات

آقای مؤید تحصیلات ابتدائی یعنی فارسی و مقدمات عربی را در کاشان نموده پس از فوت پدر با برادر بزرگ خود برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت . بدو در مدرسه حکیم خدمت حجة الاسلام مرحوم عبدالمعالی به تعلیم سطوح پرداخت سپس در مدرسه صدر در درس اخوند ملا محمد کاشی و آیه الله شریعت حاضر شد پس از پنج سال توقف در اصفهان به کاشان بازگشت و از آنجا به تهران و خراسان مسافرت کرد . از خراسان به عراق عرب رفت و در سامره خدمت آیه الله حاجی میرزا محمد

حسن شیرازی به دروس خارج پرداخت. در سال ۱۳۰۵ با اجازه مرحوم میرزا به بندر عباس رفت مدت چهل و پنج روز توقف خود در عباسی با سید جمال الدین اسدآبادی بوده سید جمال الدین از عباسی روانه شیراز و اصفهان و تهران گردید. آقای مؤید به عمانات رفت آن ایام حکومت عمانات باسید ترکی پسر سید سعید بود از ملاحظه وضع عمانات متاثر شده مکتوبی به میرزا علی اصغر خان امین السلطان که آن اوقات در دربار ناصرالدین شخص اول بود فرستاد و توضیح داد که هنوز امام مسقط کاملاً تحت نفوذ انگلیسیان نیامده است اگر دولت ایران اندک توجهی نماید ممکن است آب رفته بجوی باز آید. اما به پیش نهاد وی ترتیب اثری داده نشده پس از یک سال و نیم توقف از عمانات و سیاحت کامل آن نقاط آقای مؤید بجانب هندوستان حرکت کرد و در سال ۱۳۰۸ وارد بمبئی شد. علت آمدن وی به هند بیماری بود که بواسطه هوای صفتحات جنوب عارض او شد و چون در بمبئی صحت کامل یافت بطرف مشرق هند حرکت کرده و پس از سیاحت مدرس رنگون سنگاپور پانانگک وارد کلکته گردید از کلکته برای دیدن شهرهای معروف شمالی هند باز گشت و برای تحصیل معاش شروع به تجارت کرد.

### طالع حبل المتین

آن اوقات یعنی سال ۱۳۱۱ سید جمال الدین اسد آبادی در انگلستان و برنس ملکم خان وزیر مختار دولت علیه در لندن بوده در نتیجه مکاتبات متوالی بین سید جمال الدین و برنس ملکم و آقای مؤید چنین رای قائم شده بود که انقلاب فکری که ایران احتیاج شدید بان داشت فقط بایستی در سایه جرائد تولید شود بدین طریق که جرائد مسالک واحده را پیوسته تعقیب و افکار ایرانیان راهبای انقلاب نمایند - روز نامه قانون از لندن منتشر شد و حبل المتین در کلکته بتاریخ دهم جمادی الثانیه ۱۳۱۱ هجری چاپ و توزیع شد



جبل‌المتین در بر قرار کردن مشروطیت و تنویر افکار ایرانیان و بر انداختن خاندان قاجار عضو مهم‌است - برای اشناسدن علما و روحانیان تاده سال متوالی هر هفته پنج هزار نمره جبل‌المتین مجاناً در میان روحانیان منتشر میشد. جبل‌المتین در ایران هند عراق مصر و ترکیه و روسیه نماینده داشته است و در اوائل مشروطیت هر هفته قریب سی و پنج هزار نمره چاپ می‌شد با وجود همه این‌ها همواره اداره جبل‌المتین زیر بار قرض بوده است --

زیرا که منظور مدیر آن خدمت بوطن بوده است نه جلب فائده مادی. و اینک نیز که انتشار آن منحصر به دو سه هزار نمره میباشد وضعیت اقتصادی آن خوب نیست و مدیر آن با وجود پیری دارای افکار اولیه و جوش ایران پرستی است و تمام امور روزنامه را شخصاً اداره مینماید

جبل‌المتین در این سی و هفت سال انتشار چهل و سه بار توقیف شده است بطور ناقص و کامل توقیف کامل ممنوع شدن آن از طرف حکومت هند بوده و از ورود بایران و عراق و افغان و ترکیه چندین بار ممنوع گردیده است ده نوبت حکومت هند آقای موید را که عازم حرکت از هندوستان بوده است معجز ساخته است چند بار حکم تبعید وی از طرف حکومت هند صادر شده است و از این طریق خسارات بزرگ باو وارد گردیده است

آقای موید در اینمدت تنها با انتشار نامه جبل‌المتین اکتفا ننموده است در سال ۱۳۱۵ مجله هفتگی منذاح الظنن را که علمی و دارای چند مقاله سیاسی نیز بود منتشر کرد. در سال ۱۱۹۱۶ (آراد) را چاپ کرد که يك مجله هفتگی سیاسی بود و تا مدتی منتشر میشد در همانسال روزنامه یومیه (کلکته) را بزبان اردو منتشر کرد برای این که مسلمانان هند را با خیالات

خود آشنا سازد . در سال ۱۳۲۱ مجله هفتگی « ملك و ملت » بزبان انگلیسی منتشر شد ، بواسطه انتشار این دو مجله انگلیسی وارد و دانشمندان هند از سیاست عالم اسلام مطلع میشدند در سال ۱۹۱۳ میلادی بمناسبت جنک ترابلس غرب تا مدتی دو روزنامه باسم جلد المئین بزبان اردو و زبان بنکالی اشاعه کرد و بهمین وسیله متجاوز از نصد هزار روپیه اعانه برای صلیب احمر ترك جمع آوری وباسلامبول فرستاده است . در سال ۱۹۱۵ میلادی جلد المئین انگلیسی هفتگی را چاپ وتوزیع کرد و در ایام جنک جهانگیر این جریده خدمت بزرگ به هندوستان کرد . تمام این جراید اساسا بروی افکار آقای مؤید اشاعه یافته وبسرمایه وی بوده است وهمه نیز ادامه یافته اند تا این که حکومت اهارا موقوف کرده است .

### زندگانی عمومی

آقای مؤید علاوه بر فقه و اصول حکمت و ریاضیات نیز تحصیل کرده است در تحریر سبک مختصوسی دارد استعارات و کنایات در نوشته های خود استعمال میکند . آقای مؤید عسر خود را در سیاست گذرانده و با ادبیات و شعر زیاد مربوط نبوده است ولی بر حسب اقتضا ذوق بشعر دارد و در ایام جوانی اشعاری گفته است که ابیات ذیل نمونه است

از مؤید پند کن آویز گوش  
مسلم پیغمبران را برگزین  
خضر و موسی را حکایت وانما  
اختلاف امتی رحمت سرود  
انقلابا تی که هستی نغز و صاف

حضرت داود ای مفتاح هوش  
در سیاست اقتضای وقت بین  
زهر گرد پا و زهر از اقتضا  
مصطفی ان نخبه رب ودود  
زانکه زاید اخر از عر اختلاف

انقلاباتی که در راه حق است  
روسیان را انقلاب ازاد کرد  
دورایران است بس دوران روس  
ذلت اولاد ایران بالتمام  
ما نمی خواهیم اخوند و قجر  
رخ متایدش که شمس مطلق است  
اصل رومانوف را بر باد کرد  
بس عاجش هم همان درمان روس  
زال قاجار است کن خنجر کلام  
در سیاست قطع یدکن زین دوسر

از اشعار ایشان است

میزند شور جنون بار دگر سودای من رو بصحرامی رود محمل نشین لیلای من  
پای بند دل بجز زنجیر زلف یار نیست چند می بندی سلاسل بی گنه بر پای من

### حیات شخصی

آقای مؤید متوسط القامه دارای ریش کم و چهره نمکین میباشد این ایام  
بواسطه پیری و زحمت خیلی لاغر شده است چشمهای او در ده سال قبل کور  
شده است و برای خواندن جرائد و نویساندن مقالات محتاج به معاونت دیگری  
میباشد وضع زندگانی وی بسیار ساده است لباسش همیشه سرمه رنگ خوراکش  
مختصر و بیشتر لبنیات است مدتی ترک گوشتخواری را کرده بود  
و بیشتر امراض خود را به روزه گرفتن دفع می نماید آقای مؤید بسیار  
شوخ و مزاح است حتی در این پیری در شوخی و کنایه گوئی از جوانان عقب  
نمی ماند کم می خندد. از دروغ بسیار تنفر دارد. طبعاً حساس و جواد است  
جسارت اخلاقی دارد. مایل بمجالست و صحبت جوانان حساس و برجوش است  
تکبر ندارد. آقای مؤید در دلکته متاهل شد دارای پنج دختر و یک پسر میباشد  
دختران او همه تحصیل کرده و سه نفر آنها شوهر کرده اند دختر دوم او خانم فرخ

سلطان چند سال دیر تانی حبل‌المتین بود و اخیراً به يك نفر مسلمان هندی که رتبه قضاوت دارد شوهر نموده دو دختر دیگر او اکنون مشغول تحصیل هستند پسر آقای مؤید سید جمال اکنون دوازده ساله و مشغول تحصیل میباشد آقای مؤید که حامی و خادم اسلام است و متعصب در تشیع نیست و در نظر اوشیعه و سنی برابرند - آقای مؤید با وجود بیری و نابینائی خیلی جدی و زحمت کش است - خواب او شبانه روزی پنج ساعت بیشتر نیست و آثار شکستگی از او ظاهر نمی شود تا سال های دراز دیگر خدمت به ایران خواهد کرد .

## ☆ (سرگذشت اردشیر) ☆

### جشن شاهنشاهی اردشیر بابکان

که ازداد افسرو اوونك سازد	بگیتی خسروی سربر فرازد
گریزان باشد از زهار خواری	نپوید جز ره زهار کاری
بود از مردم نادان هرا سان	کندر خود زدانش سختی آسان
نسازد استین را مأمن مار	براند زاستان خود ستمکار
نخواهد از ده ویرانه باجی	دهد دخلی و بستاند خراجی
کند روشن بدانش افرینش	بر افریزد چراغ داد و بینش
دارد فرق شاهنشاه ز گنججور	نیارد زر سوی گنجینه بازور
پستی زان جهان گردیده پابست	چنین خسرو جهانرا کم دهد دست
که از پشت فلک دوشیزه خاک	هزاران سال باید سیر افلاک
کز او ناکامی کیتی سر آید	اکام ملک فرزند می بزاید